

Copyright Ezzat Goushegir©  
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

ده ننگار پناه، معاد ت (۸۶)

دانستم اگر همین قصه را از زبان خود او می شنیدم، بیشتر می خندیدم.  
در همین موقع در ایستگاه اتوبوس نویسنده اهل چکسلواکی را دیدم با قد بلندش، ریش پرفسوری  
اش و پوتین های قهوه ای کمرنگش. نگاهم کرد و مهربانانه سلام و علیک کردیم. گفتم: چه حیف که  
دیر به جلسه رسیدم!  
به طرفش رفتم. مثل مورچه ای بود در مقابل یک فیل. . . فیل نه . . . زرافه . . . زرافه هم نه . . . Eka  
چون ترکیب دلچسب و زیبایی دارد.

27 سپتامبر  
من در سن 34 سالگی احساسات کودکی، نوجوانی، جوانی، پختگی، کهنسالی، حتی مرگ را تجربه  
کرده ام. من در خواب چند بار مرده ام و به خوبی این پروسه و مراحل مرگ را در سن 12.13 سالگی  
ام طی کرده ام. حالا همه این حالات و احساسات را می فهمم. گاه بی آنکه خودم بدانم چرا کودک  
می شوم. دوبدن های کودکانه در خیابانها، روی علفها، به دنبال پروانه ها و بچگانه حرف زدن ها را  
تجربه می کنم. از لیس زدن یک آب نبات چوبی هم لذت می برم. بعد خودم از خودم تعجب می کنم .  
. . مگر من همین دو دقیقه پیش یک زن کامل 34 ساله نبوده ام؟  
ادامه دارد